



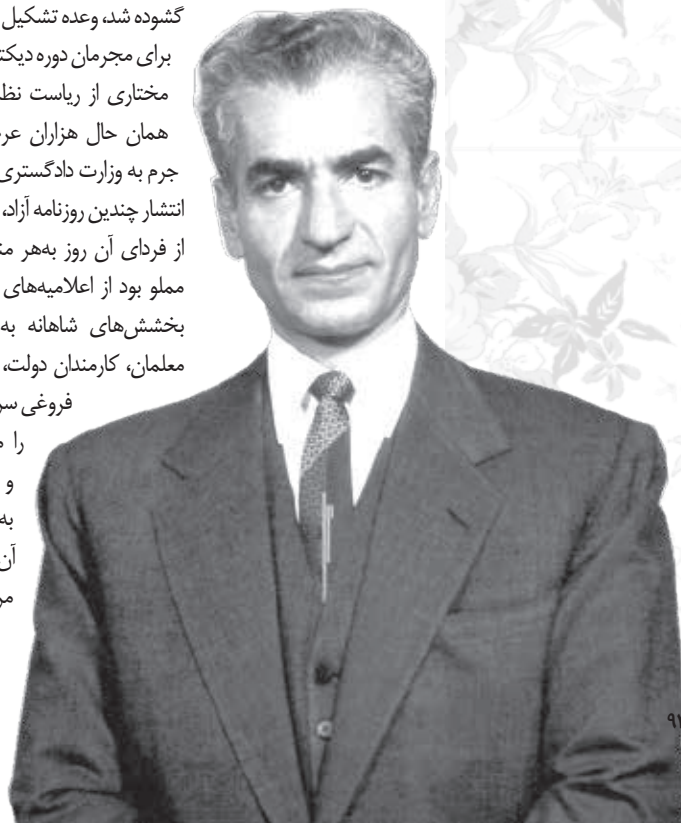
تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده



### بخش دوم

## پژوهشی در فن پارچه بافی

# دوران پهلوی در ایران



بیست‌ساله رضا شاه به فرزند او برسد. پس برای مقابله با مخالفت‌هایی که از سوی کمونیست‌ها علیه تازه شاه ایران می‌شد و زمزمه‌هایی که هر شب توسط رادیو لندن در گوش ملت بیان می‌شد؛ ابراهیم قوام شیرازی (قوام‌الملک) و محمد سجادی را که هر دو مورد علاقه رضاشاه بودند به اصفهان فرستاد و همراه آنان نامه‌ای که با یادآوری اوضاع و شرایط، فرمول (هبه‌نامه) را برای شاه مستعفی تشریح کرد. براساس این هبه‌نامه و برای فرونشاندن آتش احساسات مردمی که رضاشاه، زندگیشان را غصب کرده بود؛ او (رضاشاه) املاک و اموال خود را به فرزندش (محمدرضا) صلح کرد تا به مقتضای مصالح کشور به مصرف برسد. هم‌چنین فروغی به شاه جوان یاد داد که در قالب صدور یک فرمان، تمام آن اموال را به دولت واگذار نماید تا پس از رسیدگی به شکایات کسانی که نسبت به املاک خود ادعائی دارند، از محل همین املاک رفع ادعا شود و بقیه آن (به منظور ترقی کشاورزی و بهبود خاک و حال کشاورزان) صرف شود؛ هم‌چنین برای ترقی اوضاع شهرها، صنایع و بهبود حال کارگران، پیشرفت فرهنگ و بهداشتی یا املاک باقی‌مانده را بفروشد و یا در ملک دولت نگهدارند. این اقدام در فرو نشاندن خشم مردم ستم‌دیده تأثیرات فراوانی داشت. با تغییر شاه، دست‌های دسیسه‌کاران و اشخاص خائن در مملکت به کار افتاد تا چرخ نساجی و کارخانجات نوپای ایران دچار هرج و مرج شود. دلال‌های سفارت‌ها به کار افتادند که به نوعی پارچه و تولیدات نساجی را در بازار دچار تزلزل کنند زیرا پارچه تولید ایران، به تدریج جایگاه بسیار خوبی در نزد مردم پیدا می‌کرد. قابل ذکر است که هنرمندان و طراحان ایرانی با استفاده از فن تجربه پارچه‌بافی توانستند، طرح‌های عظیم کشورهای اروپائی (انگلیس، فرانسه و آلمان) را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و مشابه آنها را تولید نمایند برخی نیز پا را از این حد فراتر گذاشته و با الهام از طرح‌های فوق، نقوش تازه و زیباتری را ارائه کردند هم‌چنین به دلیل تسلط کارگران ایرانی بر ماشین‌آلات و دستگاه‌های صنعتی، کیفیت تولیدات به حد

ساعت ۴ بعد از ظهر، شاه جوان با رولز رویس جدیدی که پس از ازدواج او با فوزیه به دستور رضاشاه برایش خریداری شده بود، به مجلس رفت. فروغی نطق او را به دستش داد و آخرین سفارش‌ها را کرد. سپس محمدرضا را به پشت تریبون مجلس فرستاد تا شاه شود. به سفارش فروغی، نویخت و دوتن از وکلای دیگر مجلس دوازدهم - از طرفداران آلمان - در جلسه حاضر نشده بودند. و کیلان مجلس جز جمله «مبارک است» چیزی نگفتند در حالی که صدای محمدرضا، لرزان و ضعیف به زحمت به گوش دیگران می‌رسید. وی عنوان داشت: «به کلام الله مجید و بر آنچه نزد خدا محترم است، سوگند یاد می‌کنم که قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهدارم بوده و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت نداشته باشم» در این زمان، اکثریت ملت، نظر فروغی را پذیرفته و این شاه‌جوان را بی‌آزار و مظهر تمامیت ارضی ایران دیده و وجودش را تنها وسیله تجزیه نشدن مملکت می‌دانستند. علاوه بر این روشنفکران و جوانان، سلطنت یک جوان دموکرات منش و تحصیل کرده سوئیس به جای آن قزاق بیسواد سوادکوهی را گامی بزرگ به سوی دموکراسی می‌دیدند، به ویژه که بنا به توصیه فروغی فوراً عفو عمومی اعلام گردید، در زندان‌ها گشوده شد، وعده تشکیل محاکمات بزرگ برای مجرمان دوره دیکتاتوری و برکناری مختاری از ریاست نظمیه ارائه شد. در همان حال هزاران عرض‌حال و اعلام جرم به وزارت دادگستری رسید و به‌زودی انتشار چندین روزنامه آزاد، شروع شد. از فردای آن روز به‌بهر مناسبت روزنامه‌ها مملو بود از اعلامیه‌های دولت مربوط به بخشش‌های شاهانه به افسران ارتش، معلمان، کارمندان دولت، یتیم‌خانه‌ها و ... فروغی سرانجام غیرممکن را ممکن کرده بود و اینک می‌بایست به هر ترتیب مانع آن شود که تنفر مردم از دیکتاتوری



سپهبد احمد امیراحمدی - فرماندار نظامی دوره قوام

به دلیل تسلط کارگران ایرانی بر ماشین آلات و دستگاه‌های صنعتی، کیفیت تولیدات به حد اعلا رسیده بود و مردم هم تحت تأثیر تبلیغ «ایرانی جنس ایرانی بخر» خریدار منسوجات ایرانی شدند. در این زمان دشمنان داخلی و خارجی سعی کردند به هر نحوی که شده مانع توسعه و پیشرفت صنایع ایران شوند

این حادثه در جنوب کشور و در حوزه اقتدار ارتش انگلیس رخ داده بود، سهیلی و هزیر - وزیر بازرگانی وقت - می‌توانستند با کمک حامیان خود مشکل را حل کنند اما در تبریز جز گلوله پاسخی برای مردم گرسنه و برهنه وجود نداشت. حادثه‌ای که طرفداران و ستون پنجم آلمان از آن به اندازه کافی سود بردند.

شیوع تیفوس و دیگر بیماری‌های واگیردار، اضافه بر فقر و قحطی مردم را به ستوه آورده بود. در همین زمان دولت مشغول تدارک قرارداد مالی با متفقین بود. این قرارداد یک منقال طلا را که قبلاً یک صد ریال ارزش داشت به ۲۵۷ ریال بالا برد و ارزش یک لیره طلا را از ۶۸ ریال به ۱۵۵ رساند، به این ترتیب متفقین می‌توانستند آرد، برنج و قند مصرفی را که مربوط به مردم گرسنه بود به کمترین بهای سفره آنها بیرون بکشند و به قسمت لجستیک ارتش خود برسانند. دولت تعهد کرد که برای انجام این مانور هر آنچه متفقین بخواهند (ریال) در اختیار آنها قرار دهد و معادلش را به نرخ ثابت پس از جنگ دریافت دارد. در مقابل این بخشش، متفقین تعهد کردند که اگر اوضاع دنیا و شرایط جنگی اجازه داد، مایحتاج مردم ایران را تأمین کنند! سپس، دولت سهیلی هم بر حجم اسکناس‌های در گردش افزود و از مجلس اجازه انتشار ۷۰۰ میلیون ریال اسکناس دیگر گرفت تا بتواند به تعهدات خود در قرار داد مالی با انگلستان و شوروی عمل کند. در حقیقت ملت ایران، مأمور تأمین بخشی از مخارج جنگی متفقین شد.

اشغال ایران تا این مرحله، بندهای وابستگی مالی و سیاسی بیشتری را به دولت تحمیل کرده بود. سهیلی در تحکیم این وابستگی‌ها به مردم مژده داد که اصرارهای دولت نتیجه داده و دولت آمریکا ایران را مشمول قانون (وام و اجاره شناخته است).

در زمان سهیلی، محاکمه سرپاس مختاری و پزشک احمدی (جلاد معروف) انجام شد. یک هفته پس از آغاز کار دادگاه عوامل رژیم رضاشاه، دولت سهیلی سرانجام زیر فشارهای قوام السلطنه سقوط کرد، در حالی که دربار و سفارت انگلیس از او راضی بودند.

پیش از آن که مجلس به احمد قوام رأی اعتماد بدهد. وی در قصر خود که با ثروت

فروغی به او کرده بود، جز مقام وزارت دربار چیزی نداشت تا به او هدیه دهد.

### اولین دولت پس از رضاشاه (فروغی)

در این دوره هیچ‌گونه توجهی به صنعت در ایران وجود نداشت، دولت به خود زحمت اندیشیدن به هنر و صنعت موجود در ایران را نمی‌داد و صرفاً به فکر آرام کردن مردم به هر صورت ممکن بود. کارخانه و کارگران و قوت غذای مردم اهمیت چندانی برای دولت نداشت و با این کار دشمنان به فکر از هم پاشیدگی صنایع ایران افتادند به این ترتیب با ارزان کردن قیمت ریال در مقابل دلار و پوند انگلیس و کاهش اعتبار پول ایران، وسیله ارزاق عموم مردم یعنی گندم، حبوبات، گوشت و حوائج خارجی‌ان که احتیاج به این اهرم داشتند را به نصف قیمت تقلیل داده و در اختیار آنها قرار دادند که این امر باعث قحطی و سردرگمی مردم شد.

پس از خروج رضاخان از کشور، تمام رجال ایران برای زیبا کردن ظاهر خود و جلوه نمودن در انظار، از پارچه‌های پشمی اروپائی استفاده کرده و با در اختیار گرفتن بهترین خیاطان، طرح‌های لباس درباریان اروپائی را سفارش می‌دادند. البته برخی نیز با استفاده از طرح‌های قدیم ایرانی و به کارگیری طراحان قابل ایرانی، ملیله‌دوزی و نقش‌های زیبا به وسیله گلابتون دوزی را به‌روی لباس‌های خود نصب و با نصب مدال‌های مختلف که آنها هم به وسیله گلابتون دوزی و ملیله کاری جلوه صد چندان می‌یافت، برتن می‌کردند حتی در این زمینه از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و تنها با این وسیله برتری خود را به دیگران ارائه می‌نمودند اگرچه از علم و دانش خارجی‌ان و پدران خود هیچ‌گونه مایه‌ای نداشتند. در حالی که پارچه‌های تولیدی ایران توسط کارگران زحمت کش به درجه اعلا رسیده بود اما از خرید آن احتراز می‌کردند و پارچه‌های ایرانی فقط به مصرف مردمان عادی می‌رسید و صنایع نساجی روز به‌روز به قهقرامی رفت.

نخستین مسأله‌ای که گریبان‌گیر سهیلی - جانشین فروغی - شد از بطن مسائل داخلی مملکت به وجود آمد. مردم در تبریز - زادگاه سهیلی - به خیابان‌ها ریختند و فریاد «مانان می‌خواهیم» و «ما گرسنه‌ایم» سر دادند. اگر

اعلا رسیده بود و مردم هم تحت تأثیر تبلیغ «ایرانی جنس ایرانی بخر» خریدار منسوجات ایرانی شدند. در این زمان دشمنان داخلی و خارجی سعی کردند به هر نحوی که شده مانع توسعه و پیشرفت صنایع ایران شوند لذا بروز اعتصابات کاری را طرح‌ریزی نمودند. فروغی که بخش اصلی مأموریت خود را با موفقیت به پایان رسانده بود؛ متوجه مشکلات داخلی شد. هزاران تلگراف، عریضه، عرض حال، شکایت و اعلام جرم به مجلس و وزارت دادگستری می‌رسید، مفاسد بیست‌ساله دیکتاتوری آشکار می‌شد. عوامل اصلی رژیم، احساس ناامیدی می‌کردند، عملاً کارهای دولت فلج شده بود، انبارها خالی از ذخیره گندم و برنج بود و خبر از قحطی و گرسنگی قریب‌الوقوع می‌داد. متفقین مشغول خرید گندم بودند و بر قحطی می‌افزودند، خزانه مملکت خالی و غارت شده بود و امکان پرداخت حقوق کارمندان و نظامیان را از دولت گرفته بود. در برخی شهرها، قتل و غارت حکم‌فرما شده بود، خان‌ها بساط ملوک‌الطوایفی خود را دوباره برپا کردند، زد و خورد دائمی مردم گرسنه با پاسبانان و مأمورین دولت نیز مزید بر علت بود. فروغی بیمار و کهنسال، مقابله با تمام این مسائل را به سهیلی سپرد. زیر فشار افکار عمومی، روزنامه و صاحب‌نامه‌هایی که وابستگان خود را در زندان‌ها از دست داده بودند، فروغی چاره‌ای جز برکناری و زندانی کردن مختاری و نیرومند (رئیس زندان‌ها) و راسخ (رئیس بهداری) نداشت. هم‌چنین به سایر عوامل رژیم سابق اطمینان می‌داد که قرار نیست روند این دستگیری‌ها و زندان رفتن‌ها ادامه داشته باشد. سخن او درباره سرپاس مختاری و زندان راحت او، موضوعی شد که روزنامه‌ها، ظاهرسازی‌ها و فریبکاری دولت را افشاء کنند. در این میانه تلاش‌های قوام السلطنه که خود را به صدارت نزدیک می‌دید هم گرفتاری‌های دیگری برای دولت فروغی ایجاد کرد. سرانجام فشار افکار عمومی و مخالفت‌های نمایندگان مجلس با روش‌های دولت، موثر واقع شد و فروغی که فرزند رضاشاه را بر تخت سلطنت نشانده بود به خانه رفت تا در بستر بیماری، فعالیت‌های ادبی خود را دنبال کند. شاه در مقابل آن خدمت‌باور نکردنی که



احمد قوام (قوام السلطنه)

بیکرانش آن را از عتیقه‌های گران بها، قالی‌های دستباف ابریشمی نفیس و بی نظیر، تابلوهای نقاشان اروپائی، میناهای ساخت روسیه، دست‌ساخته‌های چین و هزاران اشیاء گران قیمت خود آراسته بود، ضیافت مفصلی برپا داشت که در آن تمام بزرگان مملکت، پیران مانده از دوران مشروطیت و سفیران خارجی مقیم تهران و فرزندان رجالی که روزگاری با او همکار بودند، شرکت داشتند. قصر او چند قدم بالاتر از کاخ‌هایی قرار داشت که رضا شاه برای خود و فرزندش ساخته بود. این قصر چشم سفیران را خیره کرده بود. شاه جوان که یک ساعت در این مهمانی حاضر شد، اشرافیت و به اصطلاح ریخت و پاش‌هایی را در این قصر دید که هرگز در کاخ‌های پدرش مشاهده نکرده بود.

در پی اظهار تمایل مجلس به قوام، او ترکیبی را فرا خواند که بیشتر به کابینه جنگ انگلستان شباهت داشت! در کنار مستشارالدوله (صادق) حکیم الملک، بهاء الملک (فراگوزلو) و امین الملک (مرزبان) پیر، از میانسالان خوشنام هم دعوت شده بود، همچون انتظام، سیاسی و صالح. در کنار عضدی و امینی (دامادان و وثوق الدوله) نیز تقی‌زاده و هزیر از نزدیکان سفارت انگلیس حاضر بودند. کاملاً مشخص بود کابینه‌ای چنین نیرومند، برای تحرک بخشیدن به اوضاع سیاسی مملکت تشکیل می‌شود و قوام، برنامه و اهداف خاصی دارد. سیاست قوام در صدارت این بار ادامه سیاسی بود که دو مرتبه گذشته (۱۳۰۱ و ۱۳۰۰) نیز هنگام ریاست دولت، در پیش گرفته بود یعنی خارج کردن دولت از سیاست یک‌طرفه متابعت به انگلستان، به میدان آوردن آمریکا و بازی بین قدرت‌ها

اگر بیست سال پیش، انگلیس چندان قوی بود که با یکی دو مانور توانست، میلسپو و گروهش را از صحنه براند، قراردادهای نفت استاندار اوایل و سینگلر را به خاک بسپارد و شخص منتخب خود را به سلطنت برساند؛ قوام می‌پنداشت در این روزگار که انگلستان به شدت ضعیف شده و جنگ اروپا عملاً بر شاخ آمریکا می‌چرخد؛ «بولارد» -

وزیرمختار انگلیس - نخواهد توانست به راحتی «هاوارد» عمل کند.

زمانی که قوام دولت سوم خود را تشکیل داد (مرداد ۱۳۲۱) شش ماه از حمله ژاپن به بندر پل هاربور و حضور رسمی آمریکا در صحنه جنگ می‌گذشت، از آن سو پیروزی‌های شگفت‌آور شوروی در دفع نیروهای آلمان نشان می‌داد که دولت‌های محور، جنگ را می‌بازند، قوام باهوش سرشار خود شوروی و آمریکا را برندگان اصلی جنگ جهانی دید و برقراری ارتباط با آنان (به‌خصوص آمریکا) را آغاز کرد. برای طرحی که نزدیک شدن به آمریکا قوام در سر داشت، حسین علاء در رأس بانک ملی، یدالهز محضری در وزارت راه (مسئول راه‌آهن که مورد نیاز آمریکا برای کمک رسانی به شوروی بود) و باقر کاظمی در سمت وزارت کشور پیش از این، دورانی را به عنوان سفیر ایران در آمریکا خدمت کرده بودند، با کاخ سفیدنشینیان آشنایی داشتند، از سوی دیگر الهیار صالح که با برادرش علی‌باشا صالح، مدت‌ها نقش مترجم سفارت آمریکا در تهران را ایفا کرده بود نیز به‌زودی برای جانشینی تقی‌زاده در وزارت دارایی به کار فرا خوانده شد، علی امینی به عنوان معاون نخست وزیر و ابوالحسن ابتهج (که بعدها به ریاست بانک ملی رسید) به عنوان رئیس بانک رهنی، اعضای دولتی محسوب می‌شدند که بیشترین توجهش به آمریکا بود. پس در حالی که سهیلی آن همه امتیازات به انگلستان داد، قوام با نامه‌ای حضور سربازان آمریکائی در ایران را ممکن کرد. قوام در مقابل دربار توان مقاومت نداشت و غائله‌ای که توسط دربار طرح ریزی شده بود را نتوانست تحمل کند لذا ۱۷ آذر ۱۳۴۱ اولین غائله‌ای که دربار محمدرضا شاه ایجادکننده آن بود، برپا شد. در این روزها، افرادی، گروه کوچکی از مردم را که برای اعتراض به قحطی و گرانی کالاها ضروری مقابل مجلس جمع شده بودند به تظاهرات وسیع‌تری تحریک کردند. در آن روزها، روزنامه‌های اطلاعات، مقاله‌ای زیر عنوان «تان» منتشر کرده بود که نشان می‌داد دست دربار در کار است! آن روز هرچه قوام از سپهبدامیراحمدی فرماندار نظامی خواست

که با تظاهرات و اغتشاش مردم مقابله کند، او نپذیرفت. مردم که بی‌حرکتی سربازان فرمانداری نظامی را دیدند، بیشتر تحریک شدند و به دکان‌ها حمله بردند، سخنرانان شناخته شده‌ای آنان را به حمله به خانه نخست وزیر و غارت آن دعوت کردند. در این حادثه، قصر اشرافی قوام غارت شد. آن روز گروه طرفدار دولت هم بیکار نشستند و عباس مسعودی - مدیر روزنامه اطلاعات - را در میدان بهارستان به اندازه‌ای کتک زدند که وی راهی بیمارستان شد!

در این سال‌ها، چون جنگ متفقین در اطراف ایران واقع بود و مدتی روس و انگلیس از فکر صنایع نساجی ایران غافل بودند لذا کارخانجات ایران تولیدات فراوانی را ارائه می‌نمودند که خریداران بسیاری داشت. (البته حزب توده مشغول خرابکاری و عملیات ایدئالی بود که بعدها در جای خود شرح داده خواهد شد)

با آوردن چرخ‌های دستی جوراب‌بافی در ایران و سهولت کار با آنها و تولید نخ پنبه‌ای در کارخانه‌های ریسندگی پنبه، چهار نوع نخ با نمره‌های ۵،۱۰،۲۰ و نخ‌های دولا تاییده ۱۰ مورد مصرف پیدا کرد و کارخانه‌هایی در تهران، تبریز و اصفهان مبادرت به تولید آنها می‌کردند سپس به سرعت، خریدار آنها را برای تولید جوراب‌های نخی و دستگاه تریکوبافی که آن را «ماشین کشو» می‌نامیدند از نخ‌های مزبور استفاده می‌شد. حدود ۴ هزار نفر کارگران زن و مرد در مغازه‌ها، کارگاه‌ها مشغول کار شدند و زنان در منازل نیز جوراب می‌بافتند. این تولیدات شامل جوراب‌های بچه‌گانه با چرخ نمره ۱۱۰، جوراب مردانه با نمره ۱۴۰ و جوراب زنانه با نمره ۲۲۰ بود (این نمره، بیانگر تعداد سوزن‌های چرخ جوراب‌بافی بود) مزد تولید جوراب بچه‌گانه ۱۰ شاهی یا ۵/۵ ریال، مزد جوراب مردانه یک ریال و جوراب زنانه ۱/۵ تا ۲ ریال (بستگی به مرغوبیت بافت) بود. گاهی اوقات جوراب بافان حرفه‌ای و مبتکر، طرح‌هایی در ساقه جوراب ارائه می‌کردند که به شکل لوزی و یا یک گل کوچک بود و با پس و پیش کردن سوزن‌ها، این نوع طرح‌ها به وجود می‌آمد، در نتیجه جلوه

**با آوردن چرخ‌های دستی جوراب‌بافی در ایران و سهولت کار با آنها و تولید نخ پنبه‌ای در کارخانه‌های ریسندگی پنبه، چهار نوع نخ با نمره‌های ۵،۱۰،۲۰ و نخ‌های دولا تاییده ۱۰ مورد مصرف پیدا کرد و کارخانه‌هایی در تهران، تبریز و اصفهان مبادرت به تولید آنها می‌کردند**



**گاهی اوقات  
جوراب بافان  
حرفه‌ای و مبتکر،  
طرح‌هایی در  
ساقه جوراب ارائه  
می‌کردند که  
به شکل لوزی و  
یا یک گل کوچک  
بود و با پس  
و پیش کردن  
سوزن‌ها، این نوع  
طرح‌ها به وجود  
می‌آمد، در نتیجه  
جلوه بیشتری  
به جوراب داده  
می‌شد**



علی اصغر سهیلی- نخست‌وزیر



عباس مسعودی - رئیس و صاحب امتیاز  
روزنامه اطلاعات

شوروی در شمال و ارتش انگلستان در مرکز جنوب و غرب نیز عملیات خودسرانه داشتند، تدین در رأس وزارت خواروبار، بی آن که برای خارجیان مشکلی ایجاد کند، مخارج انتخاباتی دربار و عوامل سفارت را فراهم می‌کرد. او در این کار چندان درخشید که به زودی وارد وزارت کشور شد تا با همین روش انتخابات را سرو سامان دهد.

باید متذکر شد که در این برهه تاریخی، تنها کاری که در این مملکت انجام می‌شد؛ تسویه حساب‌ها، کینه توزی‌ها، چسبیدن رجال مملکت به اجانب و استثمار مردم بود و در این میان دربار می‌کوشید جایگاه خود را حفظ کند بدون آن که به داد مردم برسند.

در همین دوران بیرون از مرزهای ایران، حوادثی رخ داد که در سرنوشت مردم بی‌تأثیر نبود. با مقاومت دلیرانه مردم شوروی در استالینگراد، شکست قوای هیتلر در شوروی، تخلیه شهر کیف توسط نیروهای آلمان، عواملی در داخل ایران که هنوز به پیروزی هیتلر امیدوار بودند، از او قطع امید کردند، در اردوی ستون پنجم آلمان در ایران هم اختلافاتی بروز کرد. در آخرین روزهای فروردین ماه، دو گروه چتر باز آلمانی در میان ایل قشقائی و یک گروه نیز در نزدیکی قم فرود آمدند. این افراد به همراه خود، تجهیزات نظامی و مخبرانی و مبالغی آورده بودند.

هیتلر با شنیدن نخستین اخبار ناگوار از جبهه داخلی شوروی، تصمیم گرفت که فعالیت‌های داخلی ایران و دیگر کشورهای همسایه شوروی را تشدید کند. مقصود تازه آلمان‌ها، خرابکاری در تأسیسات نفت و خطوط مواصلاتی متفقین بود. با پخش این خبر، مرکز ضد جاسوسی انگلستان فعال‌تر و هشیارتر شد، قبلاً برای جلوگیری از رنجش مردم ایران، متفقین می‌کوشیدند که از اقدامات علنی و تند علیه ایرانیان خودداری کنند اما با انتشار این اخبار، بهانه خوبی به دست آمد و یورش ارتش انگلستان آغاز شد. زمانی که سرلشگر زاهدی و حبیب الهی نوبخت، دستگیر شدند، اسناد و مدارک بسیاری از ارتباط آنها با آلمان‌ها در محل زندگی و کارشان پیدا شد و به دنبال کشف ستاد اصلی ستون پنجم هیتلر، «هایر» -

نخستین انتخابات پس از سقوط رضاشاه و آغاز دوران آزادی، برای حکومت و قدرت‌های خارجی مهم و سرنوشت ساز بود. هر کدام از قدرت‌های خارجی درصدد بودند در مجلس آینده نفوذ و قدرت خود را تثبیت کنند اما قوام، از نظر دربار و انگلستان، شایستگی آن را نداشت که اختیار برگزاری چنین انتخابات مهمی را در دست گیرد و همگی در جست‌وجوی مجلسی یک‌دست و مطیع بودند که در سخت‌ترین روزهای جنگ جهانی، پل پیروزی متفقین را به خطر نیندازد. قوام، در ابتدای صدارت، مسئولیت وزارت جنگ را به دست گرفت تا حضور ارتش آمریکا را در ایران را تسهیل کند زیرا به خوبی می‌دانست که این ترتیب نیروی سومی وارد صحنه سیاسی تهران، در آستانه انتخابات مجلس چهاردهم خواهد شد. سهیلی نیز در شروع کار، تمام توجه خود را متوجه وزارت کشور کرد تا انتخابات آن چنان که مطلوب سفارت انگلیس بود، صورت پذیرد.

وی می‌کوشید تا به این ترتیب، امتیازهایی برای تأمین مایحتاج عمومی مردم از متفقین بگیرد و از شورش‌های بیشتر مردم جلوگیری نماید به همین دلیل، وزارت خواروبار را به سید محمد تدین سپرد که با نرمش در برابر انگلیس، مایحتاج مصرفی مردم را فراهم آورد. (سران مملکت هیچ‌گونه تعهدی نسبت به مردم در خود احساس نمی‌کردند و فقط منافع متفقین را در نظر می‌گرفتند)

البته به زودی وزارت خواروبار، وظیفه دیگری هم به عهده گرفت! تدین، با به کار گرفتن ترفندهایی کوشید تا با تقسیم کوپن و حواله مواد جیره‌بندی شده بین عوامل وفادار به دربار و سفارت انگلستان، مخارج عملیات این اردو را در انتخابات تأمین کند. به زودی حواله‌های پول‌ساز در اختیار کسانی قرار گرفت که از سوی آن دو منبع قدرت سفارش می‌شدند. این نقل و انتقالات درآمد کلانی در برداشت که از جیب مردم گرسنه‌ای که مجبور به رجوع به بازار سیاه بودند؛ پرداخت می‌شد. سیستم کلی کالا و توزیع آن و سهمیه‌بندی‌ها تحت نظر میلیسپومستشاران آمریکائی تعیین می‌شدند و مأموران ارتش

بیشتری به جوراب داده می‌شد و مزد آن هر جفت ۳ ریال بود.

چرخ جوراب‌بافی ابتدا از انگلیس، آلمان و فرانسه به ایران آورده می‌شد و با تقاضای روز افزون خریداران و سختی راه‌ها جهت رساندن به دست ایرانیان، مبتکرین، صنعتگران و ریخته‌گران فلزات برآن شدند که این نوع چرخ را در ایران بسازند که این امر باعث تولید فراوان و ارزان شدن قیمت چرخ جوراب شد. در خیابان خیام تهران، تعداد زیادی کارگاه برپا شد که همگی به تولید جوراب و تریکو مشغول بودند و چون طرح‌های متعددی در نوع جوراب توسط ذوق بافندگان به وجود آمده بود، مقادیر زیادی از جوراب‌های تولیدی اصفهان، تبریز و تهران به کشورهای همسایه صادر می‌شد و کارگران متعددی به کار گرفته شدند.

در این راه، کارگران فلزکار و فلز تراش، محصولات زیبایی به وجود آوردند و چرخ‌های صنعت به کار خود ادامه می‌داد تا اینکه دکتر میلیسپو آمریکائی وارد صحنه شد و تمام پنبه‌های رشته شده را نابود کرد. وی با کمک حزب توده، اعتصابات گسترده در کارخانجات صنایع نساجی را ایجاد کرد و باعث بیکاری و گرسنگی مجدد مردم شد که این اغتشاشات در نهایت باعث غارت مغازه‌ها و تزلزل قوام شد و در آخرین روزهای دولت قوام، ارتش انگلستان دستگیری عوامل مخفی آلمان و طرفداران ایرانی هیتلر را آغاز کرد.

### ورود علی اصغر سهیلی برای بار دوم به وزارت و در دست گرفتن مجدد سکان مملکت

با شکست قوام و دور شدن او از صحنه سیاسی مملکت، بار دیگر سهیلی فراخوانده شد، همگان می‌دانستند چنین انتخابی به معنی آن‌ست که دولت باید از متفقین (به خصوص انگلیس) اطاعت بی‌چون و چرا کند و محیط، هیچ‌گونه شیطنت و بازی سیاسی را تحمل نمی‌کند. یکی از عللی که جریان توطئه برای سقوط دولت قوام را سرعت بخشید، نزدیک شدن تاریخ برگزاری انتخابات دوره چهاردهم بود.



**در خیابان خیام  
تهران، تعداد  
زیادی کارگاه  
برپا شد که  
همگی به تولید  
جوراب و تریکو  
مشغول بودند و  
چون طرح‌های  
متعددی در  
نوع جوراب  
توسط ذوق  
بافندگان به وجود  
آمده بود،  
مقادیر زیادی  
از جوراب‌های  
تولیدی اصفهان،  
تبریز و تهران  
به کشورهای  
همسایه صادر  
می‌شد و کارگران  
متعددی به کار  
گرفته شدند.**

سرجاسوس آلمان - به دام افتاد.  
ارتش شوری بیشتر مردم سطوح پایین تر مانند  
دیبران و باسوادان مخالف کمونیسم را دستگیر  
کردند در اراک، نام‌های سرشناسی گردآمده  
بودند: احمد متین‌دفتری، محمد سجادی، علی  
هیات، امیر همایون، (جواد بوشهری) علی اکبر  
موسوی زاده، نقیب‌زاده، مشایخ، رضانور، احمد  
نامدار، امیر مشرفی پدر، عباس مزدا، منصور  
اعلم، عزیز زنگنه، شهاب السلطنه بختیاری،  
احتشام الدوله، قراگزلو، دکتر محمود شروین،  
جهانگیر تفضلی، عبدالوهاب اقبال و سیف‌الهل  
اردلان، که از رجال و روزنامه نویسان آن  
دوران بودند. از مهندسان راه آهن و مسئولان  
این سازمان، کسانی دستگیر شدند که بعدها  
معلوم شود با آلمان‌ها ارتباطی دارند یا نه. از  
میان آنها می‌توان به مهندس جعفر شریف  
امامی، مهندس ناصح ناطق، مهندس داود  
رجبی، مهندس ابوالقاسم بهزادی، علی انتظام  
وزیری، منوچهر فرزین، مهندس علاءالدین  
و کیلی، مهندس حبیب‌الهد فتحی و ... اشاره  
کرد. چنان‌که گروهی از افسران عالی رتبه  
ارتش رضاشاه نیز به‌زودی به زندان اراک  
رسیدند. از جمله سپهبد فرج‌الله آق‌اوی،  
سرلشکر پیور زند، سرلشکر صادق کوپال،  
سرلشکر بقائی، سرتیپ‌ها: عبدالله اشرفی،  
مهین‌دولو، مهدیقلی بهرامی، ولی‌انصاری،  
صفرعلی‌انصاری، بهرام منوچهری (آریانا)،  
حسین قائم‌مقامی، محمود جهانگللو، فریدون  
صولتی، مهدی عامری، نصرت‌الهدی رفعت...  
آیت‌الله کاشانی، احمد شاملو و که بعدها گروه  
دیگری به زندان روس‌ها در رشت منتقل شد.  
به این ترتیب، در آستانه برگزاری انتخابات دوره  
چهاردهم، دستگیری افراد با عنوان مظنون به  
داشتن روابط با آلمان‌ها به دستگیری افراد  
آزادی‌خواه و مقاوم در مقابل زورگویی روس  
و انگلیس هم کشیده بود. چنان‌که موسوی  
زاده به دلیل آن به زندان افتاد که زمینه برای  
انتخاب سیدضیاءالدین طباطبائی از یزد فراهم  
شود. با تمام آمادگی‌های قبلی، باز دربار و دولت  
برای برگزاری آن چنانی انتخابات، فرصت  
بیشتری می‌طلبیدند اما قانون انتخابات، اجازه  
تأخیر در برگزاری انتخابات نمی‌داد اگرچه  
گروه‌های سیاسی هم می‌دانستند حکومت با  
کمک ارتش در حال شکل دادن به احتیاق

تازه است. در این میان مرم خواستار برگزاری  
به‌موقع انتخابات بودند. دولت ناگریز دست  
به‌دامان سیدمحمد طباطبائی - از آخرین  
بازماندگان مشروطیت- شد که رئیس شورای  
مرکزی نظارت بر انتخابات بود. طباطبائی  
اعلام داشت که با وجود حکومت نظامی  
در کشور، برگزاری انتخابات سالم و آزاد  
امکان‌پذیر نیست اما فشار گروه‌های سیاسی  
این ترفند را نیز ختنی کرد. بالاخره با تأخیری  
دو سه ماهه، انتخابات آغاز شد در این فاصله،  
تدین که از عوامل قدیمی طرفدار پهلوی بود  
با تغییر و تحولات زیرکانه‌ای در سطح کشور.  
زمینه را آماده کرد یعنی استخراج فهرست  
مشترک دربار و سفارت انگلیس از صندوق آراء،  
در این مرحله پول‌هایی که از نقل و انتقالات  
کوپن‌های پارچه، لاستیک، چای، قند و شکر  
که در بازار آزاد فروش رفته بود، برای وی  
مثمر ثمر بود!  
در نقطه مقابل حزب اراده ملی، حزب توده  
قرار داشت که گرچه از حمایت‌های مالی  
سرمایه‌داران، درباریان و درآمد‌های ناشی از  
خرید و فروش حواله کالا‌های جیره‌بندی  
شده محروم بودند اما در مقابل با یک سازمان  
منظم، کارآمد و با جذب نیروهای جوان  
علاقه‌مند و روشنفکران آزاداندیش توانسته  
بودند شوری تازه در جامعه راه اندازد. این  
حزب در مناطق تحت اشغال ارتش سرخ  
آزادی عملیات فراوان داشت ولی در همه  
جای ایران تنفر از وابستگان به سرمایه‌داری  
جهانی، مبارزه دیرینه کمونیست‌های جهان  
علیه فاشیسم و مقاومت مردم شوروی در برابر  
ارتش نازی، به شوق و شورها افزوده بود.  
در این زمان، حزب اراده ملی و حزب توده در  
دو قطب راست و چپ به‌سر می‌بردند. کسانی  
می‌کوشیدند تا دکتر مصدق و موثمن‌الملک  
پیرنیا را از انزوا در آورده به صحنه بکشاند و  
عدم‌ای نیز دکان قوام را گرم نگه می‌داشتند.  
سرانجام انتخابات پر دسیسه و پر تقلب  
دوره چهاردهم به کارگردانی سهیلی و تدین  
و دستورهای دربار و ستاد ارتش به این‌سو  
و آن‌سو کشور آغاز شد. تنها در تهران تا  
حدودی انتخابات از صندوق‌سازی برکنار ماند.  
در چند حوزه محدود نیز آنان که انتخاب شدند،  
مورد قبول مردم بودند. به هر حال اکثریت را

سفارت انگلیس، دربار و دولت انباشتند. سهیلی  
از بیم نمایندگان منتخب تهران و این‌که با  
حضور آنها، مجلس به سرعت علیه دولت  
برآشوبد؛ قصد داشت خلاف قانون اساسی  
مجلس را بدون نمایندگان تهران افتتاح کند،  
اما شور و هیجان عمومی، به‌خصوص در  
بین مردم تهران، مانع از انجام این کار شد  
لذا به‌ناچار کارت‌های دعوت مراسم افتتاحیه  
پس گرفته شد تا نمایندگان منتخب تهران  
نیز مشخص شوند.  
دولت سهیلی برای آنکه بتواند با دست باز در  
انتخابات دخالت کند، در شهریور ماه ۱۳۳۲  
بهانه‌ای به دست آورد و آن اعلان رسمی  
جنگ به آلمان و دول محور بود. فردای روزی  
که اعلام شد ایران همراه کشورهای متفق به  
آلمان اعلان جنگ داده است، سهیلی طی  
صدور اعلامیه‌ای، مقررات و قوانین کیفری  
زمان جنگ را به کشور حکم‌فرما کرد. حفظ  
امنیت راه‌ها، راه‌آهن، خطوط تلگرافی و تلفن  
به ارتش سپرده شد و نخست‌وزیر تهدید کرد  
که هر نوع تحریک به تعطیلی یا خرابکاری  
در آن نقاط و هم در کارخانجات دولتی و  
ملی و معاون و سایر منابع اقتصادی، مشمول  
مقررات زمان جنگ می‌شود. علاوه بر این،  
سهیلی از روزنامه‌ها، احزاب و سخنرانان  
خواست از مخالفت با متفقین و اهانت به  
مقامات رسمی و مقامات خارجی که با دولت  
ایران روابط دوستانه دارند، پرهیزند و از هر  
نوع عملی که باعث تولید نفاق و مزاحم نظم  
عمومی شود، خودداری کنند. با این تهدیدات  
و مقدمات، دولت سهیلی در جریان انتخابات،  
با کمک مأمورین ارتش انگلیس، دست به  
اقداماتی زد که بی‌شبهت به روش‌های  
رضاشاه در اوج دیکتاتوری نبود. سرانجام  
مجلس افتتاح شد. مردم تهران در آزادترین  
انتخابات بیست‌ساله زندگی خود، بیشترین  
رأی را به موثمن‌الملک پیرنیا دادند اما در  
این میان بیست نفر از نمایندگان تازه خارج  
از لیست دربار و سفارت انگلیس برگزیده  
شدند. در این مجلس ۷۰ مالک پانزده‌بازرگان  
و صاحب کارخانه، ۱۵ مدیر روزنامه، وکیل  
دعاوی و ۱۲ روحانی حاضر بودند. خبر جالب  
شکست قوام السلطنه و حضور ۸ نفر از حزب  
توده بود.



**فروغی و محمد رضا در مراسم معرفی  
به مجلس**